

چرا امام خمینی (ره) تفسیر نوشت؟

دکتر نادعلی عاشوری تلوکی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد

چکیده

حضرت امام چندان به تفسیر قرآن نپرداختند و در موارد ناچیزی که به آن اهتمام ورزیدند، به روش عرفانی - اخلاقی آیات قرآن را تفسیر کرده‌اند. به نظر نگارنده، عامل اصلی پرهیز امام از تفسیر قرآن دو چیز است: الف - عظمت قرآن؛ ب - لزوم عمل به قرآن.

چون از سویی قرآن در حد بشر نیست؛ بلکه سرّی میان حق تعالی و ولی الله اعظم، رسول خدا ﷺ است و به تبع او نازل شده تا به صورت حروف و کتاب درآمده است.

از سویی دیگر آدمی باید در هر آیه از آیات شریفه که قرائت می‌کند مفاد آن را با حال خود منطبق کند و نقصان خود را با آن جبران سازد و امراض خود را بدان شفا دهد. او باید خلق خود را با قرآن موافق کند؛ چون خلقی که مخالف کتاب الله است زُخرف و باطل است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، تفسیر، روش تفسیر عرفانی - اخلاقی، تطبیق، عظمت قرآن، عمل به قرآن.

پیش از بیان تحلیل خویش در مورد علت عدم نگارش تفسیر از سوی امام به دو موضوع به اجمال اشاره می‌کنیم:

۱.۱. تطبیق از دیدگاه امام

هنر بزرگ امام را باید در تطبیق معارف قرآنی بر خود و تلفیق علم و عمل یکدیگر دانست. هنری که بسیاری از مدعیان را عاجز؛ بلکه رسوا می‌کند. کار مهمی که امام انجام داد، این بود که هرگز در صدد بر نیامد پیش از آن که خود عامل به قرآن باشد، دیگران را به رفتار قرآنی فرا خواند.

امام هرگز بر این باور نبود که علوم و معارف قرآن را برای دیگران بازگو کند و خود را از آن مستثنا بداند. آری امتیاز بزرگ حضرت امام در این نکته‌ی بس مهم و اساسی نهفته است، و بر همین مبنا است که کلامش بسیار تأثیرگذار و تحوّل‌آفرین بود.

واژه‌ی تطبیق ممکن است به اعتبارهای مختلف معانی گوناگونی پیدا کند. چنان‌که فی‌المثل علامه‌ی طباطبائی در تفسیر خود، بارها آن را در معنای تفسیر به رأی مذموم و نکوهیده به کار برده، یا آن را معادل تحمیل عقاید پیشین خود بر قرآن دانسته، و مثلاً درباره‌ی روش تفسیری برخی از داعیه‌داران قرآن‌شناسی فرموده است:

صریح یا لازمه‌ی گفتار برخی این است که باید در تفسیر به طریق حسّ و تجربه رفت و در عین حال بر طریقه‌ی مفسّرین گذشته اشکال کرده‌اند که تفسیرشان تفسیر نیست؛ بلکه تطبیق است؛ حال آن که این اشکال عیناً به خود آنان وارد است.... برای این که اگر آنان مانند مفسّرین سلف معلومات خود را بر قرآن تحمیل نکرده‌اند، پس چرا نظریه‌های علمی را اصل مسلم گرفته، تجاوز از آن را جایز نمی‌دانند؟ پس اینان نیز در انحراف سلف شریک‌اند... و در نتیجه، تفسیر اینان نیز تطبیق است و تطبیق خود را

تفسیر نام نهادند.^۱

حضرت امام تطبیق را در این معنا نیز به کار برده‌اند و درباره‌ی تفسیر همان جماعتی که طباطبائی به نقد دیدگاه‌شان پرداخته، چنین می‌فرماید:

در این اواخر هم یک اشخاصی پیدا شده‌اند که اصلاً اهل تفسیر نیستند. این‌ها خواسته‌اند مقاصدی [را] که خودشان دارند، به قرآن و به سنت نسبت دهند.... نباید این‌ها در تفسیر قرآن وارد بشوند و اگر روی مقاصدی، آن‌ها وارد شدند، نباید جوان‌های ما به آن تفاسیر اعتنا کنند و از چیزی‌هایی که ممنوع است در اسلام، تفسیر به رأی است که هر کسی که رأی خودش را تطبیق کند بر آیاتی از قرآن، و قرآن را به رأی خودش تفسیر و تأویل کند.^۲

باز در جایی دیگر در همین زمینه فرمودند:

از گفته‌ها و نوشته‌های بعضی از جناح‌ها به دست می‌آید افرادی که صلاحیت تشخیص احکام و معارف اسلامی را ندارند، تحت تأثیر مکتب‌های انحرافی، آیات قرآن کریم و متون احادیث را به میل خود تفسیر کرده و با آن تطبیق می‌نمایند.^۳

امام بر این باور بود که قرآن کتاب زندگی انسان، و تنها نسخه‌ی شفابخش دردهای فردی و اجتماعی بشریت است؛ به این جهت واژه‌ی تطبیق را به معنای مطابق ساختن خود با قرآن نیز به کار برده‌اند. آن معلم اخلاق و عرفان بر این نظر بودند که آدمی باید:

در هر آیه از آیات شریفه که تفکر می‌کند مفاد آن را با حال خود منطبق کند و نقصان خود را به واسطه‌ی آن مرتفع سازد و امراض خود را بدان شفا دهد.^۴

به اعتقاد ایشان، انسان بیش از آن که خود را به علوم مختلف قرآنی و دانش‌های سرشار آن مشغول سازد، باید روح و جان خود را قرآنی سازد و خلقت و خوی قرآنی بگیرد:

چنان که خَلق رسول الله قرآن است، خلق خود را با قرآن باید موافق کند تا با خَلق ولی کامل نیز مطابق گردد و خَلقی که مخالف کتاب الله است زُخرف و باطل است و هم چنین جمیع معارف و احوال قلوب و اعمال

باطن و ظاهر خود را باید با کتاب خدا تطبیق کند و [بر آن] عرضه بدارد تا به حقیقت قرآن متحقق گردد و قرآن صورت باطنی او گردد.^۵

حضرت امام تطبیق را یکی از ارکان مهم قرائت قرآن که نتایج و ثمرات فراوانی دارد، معرفی نموده‌اند. ایشان در یکی از مباحث قرآنی خود در توضیح این واژه فرمودند:

یکی از آداب مهم قرائت قرآن که انسان را به نتایج بسیار و استفادات بی‌شمار نائل [می] کند، تطبیق است و آن، چنان است که در هر آیه از آیات شریفه که تفکر می‌کند، مفاد آن را با حال خود منطبق کند و نقصان خود را به واسطه آن مرتفع سازد، و امراض خود را بدان شفا دهد. مثلاً در قصه‌ی شریفه‌ی حضرت آدم علیه السلام ببیند، سبب مطرود شدن شیطان از بارگاه قدس، با آن همه سجده‌ها و عبادت‌های طولانی چه بوده، خود را از آن تطهیر کند. زیرا مقام قرب الهی جای پاکان است. با اوصاف و اخلاق شیطانی قدم در آن بارگاه نتوان گذاشت... ما از اوّل عمر، شیطان را ملعون و مطرود خواندیم، و [لی] خود به اوصاف خبیثه‌ی او متّصف هستیم، و در فکر [دور ساختن] آن [اوصاف از خود] بر نیامدیم که آن چه سبب مطرودیت درگاه قدس است، در هر کس باشد مطرود است. شیطان خصوصیت ندارد. آن چه او را از درگاه قرب دور کرد ما را نگذارد که به آن درگاه راه یابیم. می‌ترسیم لعن‌هایی که به ابلیس می‌کنیم، خود نیز در آن شریک باشیم... بالجمله کسی که بخواهد از قرآن شریف حظّ وافر و بهره‌ی کافی بردارد، باید هر یک از آیات شریفه را با حالات خود تطبیق کند تا استفاده‌ی کامله کند. مثلاً در آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی انفال فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَ جِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝۶

شخص سالک باید ببیند این اوصاف ثلاثه را با او منطبق است؟ آیا وقتی ذکر خدا می‌شود، نور ایمان در قلبش افزایش پیدا می‌کند؟ و اعتماد و توکلش به حق تعالی است؟ یا در هر یک از مراتب، راحل؛ و از هر یک از این خواص، محروم است؟... پس وظیفه‌ی سالک الی الله آن است که خود را به قرآن شریف عرضه دارد و چنانچه میزان در تشخیص صحّت و عدم صحّت، و اعتبار و لا اعتبار حدیث آن است که آن را به کتاب خدا عرضه

دارند و آنچه مخالف آن باشد، باطل و زخرف شمارند، میزان در استقامت و اعوجاج، و شقاوت و سعادت آن است که در میزان کتاب اللّٰه درست و مستقیم در آید.^۷

مشاهده می‌شود که تطبیق، علاوه بر معنای معهودش در تفسیر، به معنای دیگری هم در بیانات حضرت امام به کار رفته است که اهمّیت توجّه به این معنای دومی به هیچ وجه از آن معنای اوّلی کم‌تر نیست. بر اساس این معنا، هدف عمده از تلاوت قرآن و مقصد نهایی از تدبّر در آن، تطبیق معارف و حقایق قرآنی بر خود و در نتیجه نزدیک شدن به کمال مطلق است. غایتی که جز در پرتو هدایت‌های قرآنی قابل دست یافتن نیست.

۱.۲. تفسیر از نگاه امام

فرزند امام، شهید سید مصطفی خمینی در آغاز تفسیر ناتمام خود، بارها درباره‌ی نگاه امام به تفسیر می‌نویسد:

والد محقّق و آشنا به رموز کتاب خدا و بعض اسرار آن گوید: تفسیر قرآن جز برای خدای تعالی میسور نیست؛ چون آن از سوی او نازل شده و احاطه بر او امکان ندارد.^۸

حضرت امام خود در موارد متعدّدی بیان داشتند که:

تفسیر قرآن یک مسأله‌ای نیست که امثال ما بتوانند از عهده‌ی آن برآیند.... قرآن یک کتابی نیست که بتوانیم ما یا کس دیگری یک تفسیر جامعی، آن طور که [سزاوار است بر آن] بنویسد. علوم قرآن یک علوم دیگری است ماورای آنچه ما می‌فهمیم. ما یک صورتی، یک پرده از پرده‌های کتاب خدا را می‌فهمیم، و باقی‌اش محتاج به تفسیر اهل عصمت است که معلّم به تعلیمات رسول اللّٰه [ص] بوده‌اند.^۹

ایشان ضمن ارج نهادن به کار مفسّران قرآن و تفسیرهایی که تاکنون بر این

کتاب آسمانی نوشته شده است،^{۱۰} بر این نکته پای می‌فشرند که:

مفسّرین در عین حالی که زحمت‌های زیاد کشیده‌اند، لکن دست‌شان از

لطایف قرآن کوتاه است؛ نه از باب آن که آن‌ها تقصیری کرده‌اند. از باب این که عظمت قرآن بیش‌تر از این مسائل است.^{۱۱} علمای طراز اوّل هم که در طول تاریخ اسلام، چه از عامّه و چه از خاصّه، در این باب کتاب‌های [تفسیر] زیاد نوشته‌اند [و] البته مساعی آن‌ها مشکور است؛ لکن هر کدام روی آن تخصّص و فنیّی که داشته است، یک پرده‌ای از پرده‌های قرآن کریم را تفسیر کرده است، آن هم به طور کامل معلوم نیست بوده [باشد].^{۱۲}

بنابراین؛ گرچه هر یک از مفسّرین زحمت‌های فراوان کشیده و رنج‌های بی‌پایان برده‌اند تا کتابی شریف فراهم آورند^{۱۳}؛ اما عظمت و بزرگی این کتاب موجب شده است که این همه تلاش‌ها و مجاهدت‌ها در آستان با عظمت قرآن، اندک و ناچیز جلوه کند.

با این همه، حضرت امام به طور کلی تفسیر قرآن را ممنوع و دست‌نیافتنی نمی‌دانند؛ اما به نظر می‌رسد، برترین روش تفسیر قرآن کریم از دیدگاه او روش عرفانی است؛ چون ایشان سوره‌ی حمد را به همین روش تفسیر کرده‌اند. نیز به طور پراکنده به تفسیر عرفانی پاره‌ای از آیات پرداخته‌اند.

اعتقاد ایشان این است که اگرچه فهم عظمت قرآن از توان ادراک بشر خارج است؛ لکن اشاره‌ی اجمالی به عظمت همین کتاب منزل، که در دست‌رس همه‌ی بشر است، فوائد فراوانی در پی دارد.^{۱۴} امام‌انسانی و مطالعات فرهنگی

دلیل‌گرایش ایشان به این نوع از تفسیر، و مُجاز و ممدوح دانستن آن در بین دیگر شیوه‌های تفسیری آن است که قرآن کتاب معرفت و هدایت و انسان‌سازی است؛ از این رو مفسّری که در این جهت می‌کوشد، و تفسیری که بر این مبنا شکل می‌گیرد، به هدف قرآن نزدیک‌تر و در نتیجه قابل قبول‌تر است.

وی این نکته را در کتاب "آداب الصلوة" که در زمره‌ی اولین تألیفات ایشان به حساب می‌آید، چنین مرقوم داشته‌اند:

به عقیده‌ی نویسنده، تاکنون تفسیر برای کتاب خدا نوشته نشده است. به

طور کلی معنای تفسیر کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید و نظر مهم به آن، بیان منظور صاحب کتاب باشد.

این کتاب شریف که به شهادت خدای تعالی کتاب هدایت و تعلیم است و نور طریق سلوک انسانیت است، باید مفسّر در هر قصّه از قصص آن؛ بلکه هر آیه از آیات آن، جهت اهدای به عالم غیب، و حیث راهنمایی به طرق سعادت، و سلوک طریق معرفت و انسانیت را به متعلّم بفهماند.

مفسّر وقتی «مقصد» از نزول را به ما فهماند، مفسّر است نه سبب نزول؛ به آن طور که در تفاسیر وارد است.

در همین قصّه‌ی آدم و حوّا، و قضایای آن‌ها با ابلیس، از اوّل خلقت آن‌ها تا ورود آن‌ها در ارض، که حق تعالی مکرّر در کتاب خود ذکر فرموده، چه قدر معارف و مواظبت مذکور و مرموز است و مارا به چه قدر از معایب نفس و اخلاق ابلیسی و کمالات آن و معارف آدمی آشنا می‌کند، و ما از آن غافل هستیم.

بالجمله، کتاب خدا، کتاب معرفت و اخلاق و دعوت به سعادت و کمال است. کتاب تفسیر نیز باید کتاب عرفانی... اخلاقی، و مبین جهات عرفانی و اخلاقی و دیگر جهات دعوت به سعادت آن باشد. مفسّری که از این جهت غفلت کرده، یا صرف نظر نموده، یا اهمّیت به آن نداده، از مقصود قرآن و منظور اصلی انزال کتب و ارسال رسل غفلت ورزیده، و راه هدایت را به روی مردم مسدود کرده.^{۱۵}

۲. علل عدم نگارش تفسیر

با کاوش و بررسی در مطالبی که حضرت امام درباره‌ی قرآن بیان فرمودند، و مطالعه و دقّت در سیره‌ی عملی ایشان در طول عمر پرخیر و برکت‌شان، می‌توان در یک جمع‌بندی نهایی به این نتیجه رسید که عامل اصلی پرهیز امام از تفسیر قرآن، و بسنده دانستن شیوه‌ی تفسیری به روش عرفانی - اخلاقی در دو نکته اساسی نهفته است:

الف - عظمت قرآن؛

ب - لزوم عمل به قرآن.

اینک به اختصار به شرح این دو نکته می‌پردازیم:

۱. ۲. عظمت قرآن

همان‌گونه که پیش از این هم از امام نقل کردیم، به اعتقاد ایشان، مفسران بزرگوار مسلمان زحمت‌های فراوانی برای فهم قرآن تحمّل کردند؛ ولی با این همه، دست‌شان از بسیاری از لطایف قرآن و ظرایف آن کوتاه است.

حضرت امام در این زمینه می‌فرماید:

این واقعیت نه از باب آن [است] که آن‌ها تقصیری کرده‌اند، بلکه [از باب این] است که عظمت قرآن بیش‌تر از این مسائل است^{۱۶}؛ چرا که قرآن سرّ است، سرّ سرّ است، بلکه [سرّ مستسرّ به سرّ است].^{۱۷}

طبیعی است که چنین کتابی به آسانی تفسیر شدنی نباشد و به راحتی نتوان مدّعی فهم همه جانبه‌ی آن شد. بر مبنای این باور درست است که امام می‌فرماید:

قرآن حدّ ما نیست، در حدّ بشر نیست. قرآن سرّی است بین حق و ولی الله اعظم که رسول خدا ﷺ است.

به تبع او نازل می‌شود تا می‌رسد به این جایی که به صورت حروف و کتاب در می‌آید.^{۱۸}

این عظمت و بزرگی موجب شده است که امام به جِدّ معتقد شود که فهم این مخزن اسرار و علوم، از طاقت بشر خارج است.

چنان‌که فرمودند:

فهم عظمت قرآن خارج از طوق ادراک است.^{۱۹}

به همین دلیل است که بارها با تأثر و تأسّف از این یاد می‌کنند که بشریت به خاطر غوطه‌ور شدن در مادیات، و قرار گرفتن در پس پرده‌ی حجاب‌ها و موانع، و اشتغال فراوان به نفس، و شواغل نفسانی از دست‌یابی به این منبع عظیم و

نورانی علم و معرفت، و سرچشمه‌ی همیشه قیّاض تقوا و فضیلت محروم مانده است.

قرآن که مخزن همه‌ی علوم است، نشد که آن‌ها تفسیر کنند، و آن معارفی که در قرآن هست، آن‌ها بیان کنند برای ما. این‌ها از تأسّف‌هایی است که ما باید در گور ببریم... ما باید تا آخر متأسّف باشیم... ما باید در این امور متأسّف باشیم که از قرآن دستمان کوتاه است.

این تفسیرهایی که بر قرآن نوشته شده است از اوّل تا حالا، این‌ها تفسیر قرآن نیستند؛ البته این‌ها یک ترجمه‌هایی، یک بویی از قرآن بعضی‌شان دارند، لکن تفسیر این نیست. ۲۰

۲.۲. لزوم عمل به قرآن

در پاره‌ای از کتاب‌های حدیثی و علوم قرآن درباره‌ی برخی از صحابه چنین نقل شده است که:

چنان بودند که چون ده آیه از پیامبر ﷺ می‌آموختند، از آن نمی‌گذشتند تا این که هرچه از علم و عمل در آن بود، می‌آموختند. به همین ترتیب قرآن و علم و عمل به آن را باهم می‌آموختند و به همین جهت مدّت طولانی در حفظ سوره‌ای می‌ماندند. ۲۱

در مجامع روائی شیعه نیز به فراوانی آمده است که قرائت قرآن مقدمه‌ی فهم و تدبّر آن است، و فهمیدن و دریافتن معانی قرآن مقدمه‌ی عمل به آن است؛ زیرا مقصد نهایی از نزول قرآن عمل به مفاهیم بلند و مضامین آسمانی آن و در نتیجه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت است. امری که نه با قرائت تنها حاصل می‌شود، و نه حتّی با تأمّل و تدبّر صرف به دست می‌آید.

اگر صحابه در حقّ قرآن آن‌گونه عمل می‌کردند؛ حتّی اگر نپذیریم که همه این‌گونه بوده‌اند، در این که برخی از آنان چنین بوده‌اند هرگز نمی‌توان و نباید کم‌ترین تردید داشت و اگر در روایات تأکید فراوانی بر عمل به قرآن شده است، به ویژه آن که قاری بدون عمل به شدّت مورد مذمّت و نکوهش قرار گرفته است:

«رُبَّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنِ يَلْعَنُهُ»^{۲۲} در این صورت شاید راز تفسیر نگفتن حضرت امام، و جلسات رسمی و درسی تفسیر قرآن تشکیل ندادن ایشان تا حدودی آشکار شود.

امام به هیچ وجه به قرآن، به عنوان یک کتابی که صرفاً باید آن را تفسیر کرد، و از بازگویی و نقل اقوال مفسران پیشین و سپس نقد و طرد آن اقوال و سرانجام به کرسی نشاندن نظر تفسیری خویش نگاه نمی‌کرد. امام پیش از آن که به قرآن به این چشم نگاه کند که نیازمند تفسیر است، از این زاویه بدان می‌نگریست که انسان برای آن که هدایت یابد، تا چه اندازه نیازمند به قرآن است. فرسنگ‌ها فاصله است میان کسی که می‌پندارد، چون قرآن با تفسیر و توضیح بهتر فهمیده می‌شود باید جلسات تفسیری برای مردم تشکیل داد و کتاب‌های تفسیری برای جوامع و نسل‌ها به نگارش درآورد، با کسی که بر این باور است، چون قرآن کتاب انسان‌سازی و هدایت جوامع و انسان‌ها است باید خود را در معرض این هدایت معنوی قرار داد تا به سعادت دنیوی و اخروی دست یافت.

به نظر می‌رسد حضرت امام پیش از آن که به فکر نگارش تفسیر برای دیگران باشند، در این اندیشه بودند، تا آن‌جا که می‌توانند به آن‌چه از قرآن فهمیده‌اند عمل کنند.

قرآن همانند کتاب‌هایی نظیر دیوان حافظ و مولانا نیست که شارح و مفسر، بی آن که ملتزم به عمل به مضامین اشعارشان باشد، تنها خود را موظف بیند با به کارگیری انواع اقسام و روش‌ها، و سعی در انتخاب و گزینش زیباترین الفاظ و شیواترین عبارات به شرح و توضیح ایات آن‌ها پردازد. قرآن به فرمایش امام:

کتاب بزرگ الهی [است] که از عالم غیب الهی و قرب ربوبی نازل شده، و برای استفاده‌ی ما مهجوران، و خلاص ما زندانیان سجن طبیعت، و مغلولان زنجیرهای پیچ در پیچ هوای نفس و آمال، به صورت لفظ و کلام در آمده [است].^{۲۳}

این کتاب شریف صورت احدیّت جمع جمیع اسماء و صفات، و معرفّ مقام

مقدّس حق به تمام شؤون و تجلیات است و به عبارت دیگر، این صحیفه‌ی نورانیّه صورت «اسم اعظم» است، چنان که انسان کامل نیز صورت اسم اعظم است.^{۲۴}

بدیهی است با چنین کتابی نمی‌توان و نباید همانند سایر کتب رفتار کرد و بی‌توجه به جنبه‌ی انسان‌سازی آن و بدون تلاش در جهت عمل به فرمان‌های آن، اهتمام ورزید که به بهترین شکل آن را تفسیر نمود.

شاید با توجه به همین مطلب باشد که حضرت امام در جای دیگر درباره‌ی

قرآن فرموده‌اند:

بدان که این کتاب شریف، چنان که خود بدان تصریح فرموده است، کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیّت و مربّی نفوس و شفای امراض قلبیه و نوربخش سیر الی الله است.

بالجمله، خدای تبارک و تعالی به واسطه‌ی سعده‌ی رحمت بر بندگان، این کتاب شریف را از مقام قرب و قدس خود نازل فرموده، و به حسب تناسب عوالم تنزّل داده تا به این عالم ظلمانی و سجن طبیعت رسیده، و به کسوت الفاظ و صورت حروف درآمده، برای استخلاص مسجونین در این زندان تاریک دنیا، و رهایی مغلولین در زنجیرهای آمال و امانی، و رساندن آن‌ها از حسیض نقص و ضعف و حیوانیّت، به اوج کمال و قوّت و انسانیّت، و از مجاورت شیطان به مرافقت ملکوتیّین؛ بلکه به وصول به مقام قرب، و حصول مرتبه‌ی لقاء الله که اعظم مقاصد و مطالب اهل الله است و از این جهت، این کتاب، کتاب دعوت به حق و سعادت است و بیان کیفیت وصول بدین مقام است و مندرجات آن اجمالاً آن چیزی است که در این سیر و سلوک الهی مدخلیّت دارد و یا اعانت می‌کند سالک و مسافر الی الله را.^{۲۵}

تردید نیست که با چنین دیدگاهی درباره‌ی قرآن، هرگز نمی‌توان آن را همانند یک کتاب علمی نیازمند تفسیر به حساب آورد؛ بلکه قرآن از این نظر، علاوه بر این که با هیچ کتاب آسمانی یا غیر آسمانی دیگری به هیچ وجه قابل مقایسه نبوده و نیست، از یک امتیاز و مزیت ویژه‌ی دیگری نیز برخوردار است و آن این است که چون کتاب هدایت و تربیت، و نسخه‌ی شفابخش انسانیّت است،

در صحنه‌ی عمل باید به شرح و تفسیر آن پرداخت.

بنابر آنچه از این مقدمه‌ی نسبتاً طولانی به دست می‌آید، می‌توان چنین گفت که از دیدگاه حضرت امام، تفسیر به یک شعبه، آن هم تفسیر علمی محدود نمی‌شود. این تفسیر از نظر امام لازم است و باید باشد؛ ولی هرگز کافی و وافی نیست؛ بلکه آنچه مهم است تفسیر عملی قرآن، و به صحنه‌ی عمل درآوردن حقایق و معارف والای این آخرین صحیفه‌ی آسمانی، و عینیت بخشیدن به قوانین و ضوابط آن است؛ بنابراین از منظر امام، تفسیر به دو نوع تقسیم می‌شود: الف - تفسیر علمی؛ ب - تفسیر عملی.

آنچه از این دو تفسیر در نظر امام مهم‌تر و سزاوارتر جلوه نموده، نوع دوم یعنی تفسیر عملی قرآن است. چیزی که جامعه‌ی امروز ما بیش از هر زمان دیگری بدان نیازمند است. تردیدی نیست که حضرت امام این شیوه‌ی پسندیده را از سنت معصومین علیهم‌السلام اخذ کرده است. ائمه علیهم‌السلام، پیش از آن که با تشکیل کلاس‌های متعدد درس تفسیر، در رونق بخشیدن به تفسیر علمی قرآن سعی داشته باشند؛ نهایت تلاش خویش را در این جهت مصروف داشتند که با سنت رفتاری و شیوه‌ی عملی، در زندگی فردی و اجتماعی خود آیات نورانی قرآن را عینیت بخشند و عملاً قرآن را تفسیر نمایند. برای هیچ کس جای انکار یا حتی تردید نیست که حضرت امام از اوان جوانی با قرآن مأنوس بوده‌اند و این انس و آلفت تا آخرین ساعات حیات پربارشان هم چنان پیوسته و بدون انقطاع ادامه داشته است.

اما جای این پرسش هم چنان باقی است که چرا حضرت امام در طی مدت بیش از هفتاد سال درس و بحث، و تعلیم و تعلم، هیچ زمان جلسات رسمی تفسیر قرآن و یا کلاس‌های تفسیری، آن گونه که معمول و مرسوم بود، دایر نکردند؟ ایشان که حتی در بحرانی‌ترین شرایط، علاوه بر تدریس فقه و اصول، که دروس رسمی حوزه به شمار می‌آمد، به تدریس فلسفه هم پرداختند، که

مخالفت‌هایی را هم به همراه داشت، چرا هرگز به تدریس تفسیر اقدام نکردند؟ به نظر می‌رسد که در پاسخ باید گفت: البته عوامل متعددی را برای آن می‌توان برشمرد؛ اما شاید یکی از عوامل باز دارنده‌ی امام این بود که بیش از تفسیر علمی به تفسیر عملی قرآن اعتقاد داشتند، و چون همواره خود را در مسیر تربیت قرآن می‌دیدند که برای رسیدن به کمال انسانی و انسان کامل شدن باید مجاهدات نفسانی و ریاضات شرعی فراوانی را به جان پذیرا باشند، از این رو پرهیز داشتند که به طوری رسمی درس تفسیر داشته باشند.

این نکته حدس و گمان نگارنده است؛ اما اگر واقعاً هم درباره‌ی امام بتوان آن را ظنّ و گمان دانست، آیا در اصل مطلب و حقیقت موضوع می‌توان تردید داشت یا در آن خدشه وارد کرد؟ آیا جز این است که قرآن نیازمند مفسران و شارحانی است که با تمام وجود عامل به قرآن باشند؟ آیا هدف قرآن این نیست که پیش از امر و نهی دیگران، باید سعی کرد که خود را اصلاح نمود؟ آیا می‌توان بدون توجه به این حقایق به تفسیر آیاتی نظیر آیه‌ی «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَ أَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^{۲۶} اقدام کرد؟ آیا عتاب تند و سرزنش آمیز این آیه دامن‌گیر خود مفسر نخواهد شد؟ این جا است که ارزش کار امام به خوبی روشن می‌شود و این درس را به جامعه القا می‌کند که مقصد این است که ما جامعه‌ای قرآنی داشته باشیم؛^{۲۷} اما از این حقیقت نباید غافل شویم که ما با کتاب عظیمی مواجه هستیم که از عالم غیب و ملکوت، و عرش رحمانی در کسوت الفاظ و عبارات درآمده است، پس نباید بدون داشتن صلاحیت علمی و عملی به تفسیر قرآن برای دیگران پرداخت.

به عبارت دیگر، سیره‌ی عملی امام نشان از این حقیقت دارد که ما بیش از آن مقداری که درباره‌ی تفسیر قرآن سخن می‌گوییم، باید سکوت کنیم یا کمتر بگوییم، و بیش‌تر به عمل به قرآن پردازیم.

البته طرح معارف تفسیر قرآن، خود مقدمه‌ی عمل به قرآن است. اما این

حقیقت مسلم به تنهایی در جامعه‌ی امروز ما کافی نیست. جامعه، علم و عمل مفسران قرآن را از یکدیگر جدا نمی‌داند تا بدون توجه به اعمال فردی یا اجتماعی مفسری به مطالب تفسیری وی دل سپارد. کسی که به تفسیر قرآن می‌پردازد، باید مثل اعلای معارف و حقایق قرآنی و مجسمه‌ی تقوا و فضیلت باشد تا در کلام و سخنش تأثیر باشد و دیگران با مشاهده‌ی چهره‌ی نورانی اش به تربیت قرآنی روی آورند.

تفسیر و تبیین کلام الهی، مقامی است که خداوند به پیامبرش عطا کرده است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»^{۲۸}؛ چون به تعبیر روایات، «مَنْ حُوِّطَ بِهِ»^{۲۹} بوده است؛ بنابراین مفسر باید بدانند در جایگاهی قرار گرفته است که پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام در آن جایگاه قرار داشته‌اند؛ از این رو باید به دقت بنگرد آیا واقعاً صلاحیت علمی و عملی قرار گرفتن در چنین مرتبه‌ای را احراز کرده است یا نه؟

حضرت امام ﷺ با آن همه، اطلاعات قرآنی و آگاهی‌های ژرف دینی که همگان بدان اعتراف دارند، وقتی به قرآن می‌رسند، بارها تأکید می‌کنند که «تفسیر قرآن یک مسأله‌ای نیست که امثال ما بتوانند از عهده‌ی آن برآیند»^{۲۹}.

حضرت امام بر این باور بود که قرآن برای «مَنْ حُوِّطَ بِهِ» آمده است: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوِّطَ بِهِ»^{۳۰} و شاید به همین دلیل بود که ایشان از ورود در وادی تفسیر به شدت احتیاط می‌کرد و پرهیز داشت و معتقد بود که «ما از طریق وحی و از طریق وابستگان به وحی، قرآن را اخذ می‌کنیم»^{۳۱} و همان گونه که از فرزند ایشان نقل کردیم:

تفسیر قرآن برای کسی جز خداوند تعالی میسور نیست؛ زیرا قرآن علم حق است که پایین آمده و احاطه‌ی بر آن، در امکان [کسی] نیست،^{۳۲} جز برای راسخان در علم که پیشوایان دین و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام هستند.^{۳۳}

پی نوشت ها

۱. المیزان، ج ۱، ص ۱۳.
۲. تفسیر سورہی حمد، ص ۹۶.
۳. صحیفہ نور، ج ۱۰، ص ۱۲۴.
۴. آداب الصلوة، ص ۲۸۸.
۵. همان، ص ۲۳۱.
۶. انقال / ۲.
۷. آداب الصلوة، ص ۲۳۱-۲۳۰.
۸. تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۳.
۹. تفسیر سورہی حمد، ص ۹۵-۹۳.
۱۰. آداب الصلوة، ص ۱۹۴.
۱۱. صحیفہ نور، ج ۱۱، ص ۲۵۱.
۱۲. تفسیر سورہی حمد، ص ۹۳.
۱۳. آداب الصلوة، ص ۱۹۴.
۱۴. همان، ص ۱۸۲.
۱۵. همان، ص ۱۹۳.
۱۶. صحیفہ نور، ج ۱۷، ص ۲۵۱.
۱۷. تفسیر سورہی حمد، ص ۱۶۵.
۱۸. صحیفہ نور، ج ۱۹، ص ۱۷۱-۱۷۲.
۱۹. آداب الصلوة، ص ۱۸۲.
۲۰. صحیفہ نور، ج ۱۹، ص ۲۷.
۲۱. الاتقان، ۲/۲۰۵ به نقل از التفسیر و المقسرون، ج ۱، ص ۵۰.
۲۲. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۸۴.
۲۳. آداب الصلوة، ص ۶۶.
۲۴. همان، ص ۱۸۳.
۲۵. همان، ص ۱۸۵-۱۸۴.
۲۶. بقره / ۴۴.
۲۷. صحیفہ نور، ج ۸، ص ۱۷۱.
۲۸. نحل / ۴۴.
۲۹. تفسیر سورہی حمد، ص ۱۸۳.
۳۰. صحیفہ نور، ج ۱۹، ص ۲۷.
۳۱. همان، ج ۱۸، ص ۲۷۵.
۳۲. تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۳.
۳۳. آداب الصلوة، ص ۱۸۴.